

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۲۷
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۸/۱۹

فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش‌های مهدوی
سال چهارم، شماره ۱۴، پاییز ۱۳۹۴

علایم ظهور از دیدگاه مفسران عامه

مصطفی ورمزیار*

سید مسعود پورسیدآقایی**

چکیده

عقیده اهل سنت در موضوع علایم ظهور یا به تعبیر دقیق‌تر، نشانه‌های شروع قیام امام مهدی عج با دیدگاه شیعه متفاوت است. مفسران اهل سنت با اشاره به شش مورد از علایم ظهور، تنها در دو یا سه مورد تصریح به علامت بودن کرده‌اند و مابقی با توجه به قرائن و معنای وسیع علامت، در شمار علایم قرار داده شده است. آنان از میان علایم، به خسوف و کسوف خاص، کشته شدن نفس زکیه و خروج بنی‌الاصفر به عنوان علایم صریح و به نزول عیسی بن مریم عج، دجال، سفیانی و خسف بیداء، به عنوان علایم غیرصریح اشاره کرده‌اند.

از نظر ترتیب زمانی خروج بنی‌الاصفر، کسوف و خسوف خاص، ظهور سفیانی و قتل نفس زکیه از علایم قبل از ظهور هستند و خسف بیداء، دجال، نزول عیسی بن مریم از نشانه‌های پس از ظهور به شمار می‌روند.

واژگان کلیدی

امام مهدی عج، تفاسیر عامه، علایم ظهور، دجال، سفیانی، خسف بیداء.

* کارشناس ارشد تفسیر و علوم قرآن و پژوهشگر مباحث مهدویت (نویسنده مسئول) (mova277@yahoo.com).
** استاد سطوح عالی حوزه علمیه قم.

مقدمه

قرآن به عنوان معجزه پیامبر اسلام ﷺ و راهنمای هدایت بشر، در کنار سنت، مهم‌ترین منبع شناخت تمامی معارف دین اسلام به شمار می‌رود و تفاسیری که توسط علمای مذاهب اسلامی در راستای فهم قرآن نگاشته شده نیز می‌تواند بیان‌گر گزیده‌ای از باورهای آن مذهب باشد و بر همین اساس منبع خوبی برای شناخت معارف و مسائل اعتقادی ایشان است. نوشتار حاضر بر آن است که عقیده مفسران اهل سنت، درباره علایم ظهور یا به بیان روشن‌تر، علایم آغاز قیام مهدوی را بررسی کند.

آشنایی با مفاهیم، واژه‌ها و مبادی تصویری

اهل سنت

مراد از اهل سنت در این پژوهش، مذاهب چهارگانه ایشان و به بیان دیگر، هر فرقه و مذهبی از مذاهب اسلامی که خلفای اربعه را به خلافت پذیرفته است و حضرت علی علیه السلام را خلیفه بلافصل پیامبر نداند. بنابراین تعریف، خوارج و نواصب و همچنین فرقه‌های مختلف شیعی از دایره این پژوهش خارج‌اند.

علامت - علایم

عَلَم و علامت به معانی پرچم و بیرق (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۹۹۰ - ۱۹۹۱؛ ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۱۰۹؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۲۳۸)^۱ که لشکر دور آن جمع می‌شوند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۵۲ - ۱۵۳)^۲ یا بر سر نیزه می‌زنند (زیبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ۴۹۸)^۳ یا نشانه شناسایی راه (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۲، ۱۵۲ - ۱۵۳؛ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۹۹۰ - ۱۹۹۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۶۴: ج ۳، ۲۹۲؛ ابن‌منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۲، ۴۱۹؛^۴ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳،

۱. «و العلم: الراية».

۲. «و العلم: الراية، إليها مجمع الجند».

۳. «و العلم: الراية، التي يجتمع إليها الجند و قيل: هو ما يعقد على الرمح».

۴. «و العلم: ما ينصب في الطريق، ليكون علامة يهتدى بها، شبه الميل والعلامة والمعلم والعلم: ما جعلته علما للشئ و يقرأ: ﴿وإنه لعلم للساعة﴾، یعنی: خروج عیسی علیه السلام».

۵. «و المعلم: الأثر يستدل به على الطريق»

۶. «ما جعل علامة للطرق والحدود، مثل أعلام الحرم ومعالمة المضروبة عليه وقيل: المعلم: الأثر والعلم: المنارو الجبل»

۷. «و يقال لما يبني في جواد الطريق من المنازل يستدل بها على الطريق: أعلام واحدها علم والمعلم: ما جعل علامة و

۲۳۸؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ۴۹۸)، نشانه هدایت (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۵، ۱۹۹۰ - ۱۹۹۱؛^۳ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۱۲، ۴۱۹؛^۴ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۲۳۸؛^۵ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۷، ۴۹۷ - ۴۹۸) و نشانه شناخت چیزی از چیز دیگر (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۱۰۹) است.

علایم قیام امام مهدی علیه السلام در راستای بشارت، تقویت بنیه اعتقادی، شناسایی یا هشدار، بیان شده است؛ علامت هر چیزی از جهت زمانی پیش از وقوع یا هم زمان با وقوع آن امر ظاهر می شوند؛ اما در برخی موارد می تواند پس از زمان حادثه و با کاربرد تأیید صحت آن واقع گردد.

ظهور

ظهور در لغت، معانی متفاوتی دارد و چند معنای آن به بحث ما مرتبط است:

تبین و وضوح (فیروزآبادی، بی تا: ج ۲، ۸۲)،^۸ انکشاف و بروز (طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۰۱)،^۹ اعلان و جهر (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۷۳۲؛^{۱۰} ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۴۷۱؛^{۱۱} ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۴، ۵۲۳؛^{۱۲} زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۱۶۹ - ۱۷۰)،^{۱۳} حدوث و وقوع (عسکری، ۱۴۱۲: ۳۴۳ -

علما للطرق و الحدود مثل أعلام الحرم و معالمه المضروبة عليه و العلم: المنار»

۱. «و المعلم: الأثر، يستدل به على الطريق فالاعلام: جمع علم و هو الجبل الذى يعلم به الطريق و المنار بفتح الميم: المرتفع الذى يوقد فى أعلاه النار لهداية الضلال و نحوه».

۲. «و العلامة: شىء منصوب فى الطريق و نص المحكم فى الفلوات يهتدى به الضالة، كالعلم فيهما، بالتحريك و يقال لما بينى فى جواد الطريق من المنازل يستدل بها على الأرض: أعلام واحدها علم ... و المعلم: ما يستدل به على الطريق من الأثر»

۳. «و علمت الشىء أعلمه علما: عرفته».

۴. «السمة و الجمع علام و فى التنزيل فى صفة عيسى - صلوات الله على نبينا و عليه - : «و إنه لعلم للساعة» ... المعنى أن ظهور عيسى و نزوله إلى الأرض علامة تدل على اقتراب الساعة».

۵. «و علمت له علامة بالتشديد: وضعت له أمانة يعرفها».

۶. «و العلامة: السمة ... «و إنه لعلم للساعة» أى: أن ظهور عيسى و نزوله إلى الأرض علامة تدل على اقتراب الساعة».

۷. «علم العین و اللام و المیم أصل صحیح واحد يدل على أثر الشىء یتمیز به عن غیره».

۸. «و ظهر ظهورا: تبین و قد أظهرته»

۹. «و ظهر الشىء ظهورا: برز بعد الخفاء و منه (ظهر لى رأى إذا علمت ما لم تكن تعلمه) .. و ظهر الحمل: تبین وجوده».

۱۰. «و ظهر الشىء بالفتح ظهورا: تبین».

۱۱. «ظهر - الظاء و الهاء و الراء أصل صحیح واحد يدل على قوة و بروز من ذلك ظهر الشىء یتظهر ظهورا فهو ظاهر إذا انكشف و برز».

۱۲. «و الظاهر: خلاف الباطن، ظهر یتظهر ظهورا، فهو ظاهر و ظهیر، ... و قوله تعالى: «و ذروا ظاهر الإثم و باطنه» ... قال الزجاج: و الذى يدل علیه الكلام و الله أعلم، أن المعنى اتركوا الإثم ظهرا و بطنا أى لا تقربوا ما حرم الله جهرا و لا سرا و الظاهر: من أسماء الله - عزوجل - و فى التنزيل العزیز: هو الأول و الآخر و الظاهر و الباطن».

۱۳. «و الظاهر: خلاف الباطن، ظهر الأمر یتظهر ظهورا، فهو ظاهر و ظهیر و قوله تعالى: «و ذروا ظاهر الإثم و باطنه» ... قال الزجاج: و الذى يدل علیه الكلام و الله أعلم أن المعنى اتركوا الإثم ظهرا و بطنا، أى لا تقربوا ما حرم الله جهرا و لا سرا ...

۳۴۴) ۱. دست یافتن به چیزی و اطلاع پیدا کردن از آن (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۴، ۵۲۶؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۰۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۱۷۰؛ ۴ علو، برتری (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۴، ۵۲۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۱۷۰)، غلبه (طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۱۰۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۱۷۰) و قدرت (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۴۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۴، ۵۲۶).^{۱۰}

معنای ظهور در اصطلاح مهدویت، از منظر شیعی با معنای آن از منظر اهل سنت متفاوت است و این تفاوت دیدگاه، به سبب اختلاف عقیده ایشان درباره تولد و غیبت امام مهدی علیه السلام است.

در باور شیعه، نکته مهم در مسئله ظهور، مسبوق بودن به غیبت است و معنای ظهور از نظر شیعه، ظاهر شدن حضرت مهدی علیه السلام پس از پنهان‌زیستی طولانی برای قیام و برپایی حکومت عدل جهانی است (سلیمان، ۱۳۸۳: ۲۶۷). البته این معنا با معانی دیگر که غلبه و تسلط امام مهدی علیه السلام بر اوضاع جهان یا حدوث و وقوع انقلاب جهانی مهدوی است، قابل جمع است.

اما ظهور در اصطلاح اهل سنت - با توجه به باور نداشتن آنان به تولد امام مهدی علیه السلام و نپذیرفتن مسئله غیبت - به معنای حدوث و وقوع انقلاب جهانی امام عصر علیه السلام یا تسلط آن حضرت بر اوضاع جهان و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان است، نه ظاهر شدن پس از غیبت.

-
- و قال ابن سیده: ظهر علیه يظهر ظهورا و أظهره الله عليه و ظهر بفلان: أعلن به».
۱. «فأما قوله تعالى ﴿ظهر الفساد في البر والبحر﴾ فمعنى ذلك الحدوث و كذلك قولك ظهرت في وجهه حمرة أى حدثت و لم يعن أنها كانت فيه فظهرت».
 ۲. «و الظهور: الظفر بالشئ و الاطلاع عليه. ابن سیده: الظهور الظفر، ظهر عليه يظهر ظهورا و أظهره الله عليه».
 ۳. «و ظهرت عليه: إطلعت عليه».
 ۴. «و قيل: الظهور: الظفر بالشئ و الاطلاع عليه».
 ۵. «و يقال: ظهر فلان الجبل إذا علاه و ظهر السطح ظهورا: علاه».
 ۶. «و الذى فى كتاب الأبنية لابن القطاع: و أظهرت بفلان: أعليت به». فإنه قال فيه: و ظهرت البيت: علوته و أظهرت بفلان: أعليت به... و يقال أيضا: أظهر الله المسلمين على الكافرين، أى أعلاهم عليهم».
 ۷. «و ظهرت على الحائط: علوته و منه قيل ظهر على عدوه: إذا غلبه و فى الحديث (و قد ظهر رسول الله صلى الله عليه وآله على خيبر فخارجهم)».
 ۸. «و ظهر به و عليه، يظهر: غلبه و قوى و فلان ظاهر على فلان، أى غالب و ظهرت على الرجل: غلبته و قوله تعالى: ﴿فأصبحوا ظاهرين﴾ أى غالبين عالين، من قولك: ظهرت على فلان، أى علوته و غلبته».
 ۹. «ظهر- الظاء و الهاء و الراء أصل صحيح واحد يدل على قوة و...».
 ۱۰. «و الظهور: عن ابن سیده: الظهور الظفر، ظهر عليه يظهر ظهورا و أظهره الله عليه».

در این پژوهش هر جا سخن از ظهور به میان می‌آید، مراد همان معنای مصطلح اهل سنت - یعنی شروع قیام امام مهدی علیه السلام و غلبه دین اسلام بر سایر ادیان - است. موضوع علایم ظهور یا اشراط الساعة، بحث از آینده است. بر همین اساس، مفسران اهل سنت در این موضوع به نقل روایات و آثار اکتفا کرده، در این باره بحثی تحلیلی انجام نداده‌اند. ما نیز در بررسی دیدگاه‌های ایشان به دسته‌بندی و نقل روایات مطرح شده در تفاسیر اکتفا می‌کنیم.

در تفاسیر اهل سنت، موارد بسیاری به عنوان اشراط الساعة یا علایم آخر الزمان بیان شده است و در پاره‌ای موارد، به هم‌زمانی این رخدادها با ظهور امام مهدی علیه السلام، تصریح کرده‌اند؛ مانند این که حقی و آلوسی می‌گویند: کمی پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام اتفاقاتی رخ می‌دهد (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۳، ۱۲۴، ج ۴، ۳۴۶، ج ۸، ۲۸۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۲۱۰)؛^۴ اما تصریح به این که فلان واقعه، علامت برای ظهور است، تنها در سه مورد (خسوف و کسوف خاص، قتل نفس زکیه و خروج بنی‌الاصفر) انجام گرفته است.

در این پژوهش، افزون بر بررسی مواردی که در آن به علامت بودن تصریح شده، به موارد دیگری که در محدوده زمانی حکومت ایشان رخ خواهد داد و یا مواردی که همراه با ظهور امام مهدی علیه السلام به عنوان اشراط الساعة بیان شده‌اند و می‌توان با مسامحه، آنها را علامت قیام امام مهدی علیه السلام به شمار آورد، نیز اشاره خواهد شد.

تعداد علایم

در تعداد علایم قیام امام مهدی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت بحثی مطرح نشده است؛ اما بنابر بررسی به عمل آمده از اشراط الساعة، شش علامت یا رخداد مقارن با ظهور امام مهدی علیه السلام اتفاق خواهد افتاد و به عنوان علایم حرکت مهدوی در این پژوهش بررسی خواهد شد.

۱. «و قبل ظهور المهدی علیه السلام اشراط اخر».

۲. «و قبل ظهور المهدی علیه السلام اشراط و فتن».

۳. «قد صح أن الدجال متأخر عن المهدی علیه السلام و ان المهدی علیه السلام يخرج على رأس المائة الثالثة او على اربعة و مائتين فيقع قبيل ظهور المهدی علیه السلام الطامات الكبرى».

۴. «و لا وقعت الأشرط التي قبل ظهور المهدی».

تفصیل علایم

در فرهنگ روایی شیعه، بحث علایم ظهور به طور پرننگ مطرح شده و افزون بر تصریح روایت به علامت بودن یک حادثه، علایم را به حتمی و غیر حتمی تقسیم کرده‌اند؛ اما در تفاسیر اهل سنت به ندرت به علامت بودن یک حادثه برای قیام مهدوی تصریح شده و در پاره‌ای موارد به هم‌زمانی دو واقعه یا نزدیکی زمان وقوع آن با ظهور اشاره شده است.

بجاست در این قسمت، مواردی که به علامت بودن در آن تصریح شده در ابتدا با عنوان علایم صریح آورده شود و سایر موارد با عنوان علایم غیرصریح در پی بیاید و در قسمت بعد به ترتیب زمانی آنها پرداخته شود.

الف) علایم صریح

۱. خسوف و کسوف خاص

حقی بروسوی از سنن/ابی داوود چنین نقل می‌کند:

و روی أبو داود فی سننه: ... و ظهوره یكون بعد ان یکسف القمر فی أول لیلة من رمضان و تکسف الشمس فی النصف منه فان ذلك لم یوجد منذ خلق الله السموات و الأرض؛
(حقی بروسوی، بی تا: ج ۴، ۳۴۶)

ظهور امام مهدی علیه السلام پس از این است که در شب اول ماه مبارک رمضان، ماه می‌گیرد و در روز پانزدهم همان ماه، خورشید گرفتگی اتفاق می‌افتد و این تقارن خسوف و کسوف در یک ماه به این شکل از اول خلقت تا آن زمان سابقه نداشته است.

البته این روایت در سنن/ابی داوود یافت نشد و منبع نقل آن، سنن دارقطنی (دارقطنی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۵۱)، السیرة الحلبیة (حلبی، ۱۴۰۰: ج ۱، ۳۱۴) و القول المختصر (به نقل از: کورانی، ۱۴۱۱: ج ۱، ۲۷۴) است.^۳

از جمله «و ظهوره بعد ان یكون ...» این‌گونه برداشت می‌شود که این حادثه، علامتی برای

۱. «عن جابر، عن محمد بن علی قال: إن لمهدینا آیتین لم تكونا منذ خلق السموات و الأرض، تنکسف القمر لأول لیلة من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منه و لم تكونا منذ خلق الله السموات و الأرض».

۲. «و ظهوره یكون بعد أن یکسف القمر فی أول لیلة من رمضان و تکسف الشمس فی النصف منه مثل ذلك لم یوجد منذ خلق الله السموات و الأرض».

۳. «لمهدینا آیتان لم یكونا منذ خلق الله السموات و الأرض ینکسف القمر لأول لیلة من رمضان و تنکسف الشمس فی النصف منها».

ظهور امام مهدی علیه السلام است.

۲. کشته شدن نفس زکیه

از دیگر نشانه‌ها، کشته شدن نفس زکیه در مکه است. در تفاسیر عامه به ویژگی‌های نفس زکیه اشاره‌ای نشده است و تنها مطلبی که آمده آن است که این واقعه پیش از خروج امام مهدی علیه السلام رخ می‌دهد (سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸) ^۱ و پس از قتل نفس زکیه توسط ظالمان، اهل آسمان و زمین بر آنها غضب می‌کنند و سراغ مهدی علیه السلام می‌روند؛ مانند عروس اطراف ایشان جمع شده و با احترام، یاری‌اش می‌دهند (همو: ج ۶، ۵۸ - ۵۹). ^۲ از این نقل چنین برمی‌آید که اندکی پس از این حادثه، حرکتی جمعی ایجاد می‌شود و از امام مهدی علیه السلام پشتیبانی خواهد کرد.

۳. خروج بنی‌الأصفر

در برخی از تفاسیر اهل سنت به خروج بنی‌الأصفر، پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره شده است.

اهل لغت درباره بنی‌الأصفر گفته‌اند که منظور، پادشاهان روم یا رومیان هستند (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۷، ۱۱۴؛ ^۳ جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۷۱۴؛ ^۴ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۴، ۴۶۵؛ ^۵ فیروزآبادی، بی تا: ج ۲، ۷۱؛ ^۶ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۲، ۶۱۶؛ ^۷ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۷، ۱۰۰). ^۸ بنا بر نقل مفسران، این علامت پیش از قیام امام مهدی علیه السلام (حقی بروسوی، بی تا: ج ۳، ۱۲۴) ^۹ و بر اساس

۱. «حدثني رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله إن المهدي عليه السلام لا يخرج حتى يقتل النفس الزكية».

۲. «حدثني رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله إن المهدي عليه السلام لا يخرج حتى يقتل النفس الزكية فإذا قتل النفس الزكية غضب عليهم من في السماء و من في الأرض فأتى الناس المهدي عليه السلام فزقوه كما تزق العروس إلى زوجها ليلة عرسها و هو يملأ الأرض قسطا و عدلا و تخرج الأرض نباتها و تمطر السماء مطرها و تنعم أمي في ولايته نعمة لا تنعمها قط».

۳. «و بنو الأصفر: ملوك الروم».

۴. «و بنو الأصفر: الروم».

۵. «و بنو الأصفر: الروم وقيل: ملوك الروم».

۶. «و بنو الأصفر: ملوك الروم، أولاد الأصفر بن روم بن يعصو بن إسحاق، أول أن جيشا من الحبش غلب عليهم، فوطئ نساءهم، فولد لهم أولاد صفر».

۷. «و بنو الأصفر: الروم، كان أباهم الأول أصفر اللون وهو روم بن عيص بن إسحاق بن إبراهيم عليه السلام».

۸. «و بنو الأصفر: الروم وقيل: ملوك الروم وهو أولاد الأصفر بن روم بن يعصو ويقال: عيصو بن إسحاق بن إبراهيم عليه السلام وقيل: الأصفر: لقب روم لا ابنه وقال ابن الأثير: إنما سماوا بذلك لأن أباهم الأول كان أصفر اللون وهو روم بن عيصون، أو لأن جيشا من الحبش غلب عليهم فوطئ نساءهم، فولد لهم أولاد صفر، فسموا بنو الأصفر».

۹. «قال الامام السيوطي رحمته الله و يقوم المهدي عليه السلام سنة مائتين بعد الالف او اربع و مائتين و الله اعلم و قبل ظهور

نقل دقیق‌تر، هفت سال قبل از ظهور شروع می‌شود و استقرار حکومت ایشان شش سال به طول می‌انجامد و یک سال پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام به نتیجه دلخواه می‌رسند (همو: ج ۶، ۳۷۲).^۱ بنابراین که مراد از بنی‌الأصفر، مردم روم باشند، خبر از حرکت جمعی مردمی علیه حاکمان (خرجوا) باشد که به نتیجه خواهد رسید^۲ و بنابراین که مراد از بنی‌الأصفر، پادشاهان روم باشند، این نقل، از کشورگشایی و تسلط ملوک روم بر بخشی از دنیا خبر می‌دهد.

ب) علایم غیرصریح

در بسیاری از موارد مطرح شده در تفاسیر اهل سنت به علامت بودن تصریح نشده؛ اما از این جهت که این حوادث مقارن با قیام مهدوی علیه السلام رخ می‌دهد و آگاهی نسبت به آنها برای تشخیص مهدی واقعی کاربرد دارد - طبق معنایی که از علامت در ابتدای نوشتار بیان شد - می‌توان آنها را در زمره علایم به شمار آورد.

۱. نزول عیسی بن مریم علیه السلام

۱-۱. عیسی بن مریم علیه السلام از نشانه‌های تشخیص امام مهدی علیه السلام

اگرچه در بیشتر تفاسیر اهل سنت، نزول عیسی علیه السلام و ظهور امام مهدی علیه السلام در کنار هم ذکر شده (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۴، ۲۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۰۶)^۳ و به علامت بودن نزول عیسی علیه السلام برای امام مهدی علیه السلام تصریحی نشده است، اما در معنای علامت و نشانه بیان شد که علایم و نشانه‌های یک چیز، می‌توانند همراه یا پس از آن اتفاق بیفتند و کاربرد چنین علایمی برای تأیید و شناسایی حقیقت از انحراف است. بنابراین پذیرش این مبنا در علایم ظهور می‌توان گفت نزول عیسی بن مریم علیه السلام از نشانه‌های تشخیص امام مهدی علیه السلام، خصوصاً برای مسیحیان است، اگرچه هم‌زمان یا پس از شروع قیام ایشان

المهدی علیه السلام اشراط اخر من خروج بنی‌الأصفر و غیرها».

۱. «أن بنی‌الأصفر و هم الإفرنج علی ما ذهب الیه المحدثون إذا خرجوا و ظهوروا الی الاعماق فی ست سنین بظهر المهدی علیه السلام فی السنة السابعة».

۲. «ظهوروا الی الاعماق» به معنای پیروزی بر مناطق و سرزمین‌های دوردست یا به نتیجه رسیدن و تحقق اهداف قیام است.

۳. «و قد وقع هذا الاختلاف و سيقع الی أن یقوم المهدی علیه السلام و یزل عیسی علیه السلام».

۴. «جاء فی غیر ما خبر أنه علیه السلام إذا عصفت الريح بصفرو وجهه الشريف و یقول: أخاف أن تقوم الساعة مع أن الله تعالی أخبره أن بین یدیهما ظهور المهدی و عیسی علیه السلام و خروج الدجال و طلوع الشمس من مغربها».

اتفاق افتد.

۱-۲. عیسی بن مریم علیه السلام ناصر و مؤید امام مهدی علیه السلام

در برخی از تفاسیر اهل سنت نقل شده که پس از شروع قیام امام مهدی علیه السلام حضرت عیسی بن مریم علیه السلام برای تأیید و نصرت وی از آسمان فرود می‌آید (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۳، ۴۱۶).^۱

در جای دیگر در تقسیم کارها می‌گویند: عیسی علیه السلام قائم به شریعت و امامت است و مهدی علیه السلام قیام مسلحانه، خلافت و زمامداری را عهده‌دار می‌شود و هر دو به دین اسلام خدمت خواهند کرد (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۸، ۳۸۵ و ج ۳، ۴۱۶).^۲

این تأیید و نصرت در برخی موارد به صورت برجسته‌تری نمود پیدا می‌کند، مانند:

یکم. نبرد با دجال و کشتن وی: حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می‌آید و در دست وی اسلحه‌ای است که به وسیله آن دجال را از بین می‌برد (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۳۹؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ ابی‌السعود، بی‌تا: ج ۸، ۵۳؛ بیضاوی، بی‌تا: ج ۵، ۱۵۰ - ۱۵۱ و ۹۴؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷؛ ابن‌عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۸، ۳۸۴).^۳ این کار ایشان تا آن جا در تقویت پایه‌های حکومت امام مهدی علیه السلام مهم و مؤثر است که در بعضی از تفاسیر، هدف اصلی نزول حضرت عیسی علیه السلام را فرو نشانیدن فتنه دجال دانسته‌اند (بقاعی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۱۳؛ خطیب شربینی، بی‌تا: ج ۳، ۲۱۵).^۴ درباره ویژگی‌های این واقعه در بخش سرنوشت دجال، توضیحات لازم خواهد آمد.

دوم. اقتدا کردن به امام مهدی علیه السلام در نماز جماعت (نمایش اطاعت از امام): از اخبار موجود در تفاسیر اهل سنت استفاده می‌شود نخستین کار حضرت عیسی علیه السلام پس از نزول از آسمان

۱. «و فی الحدیث (... لا مهدی إلا عیسی بن مریم) و معناه لا یكون أحد صاحب المهدی إلا عیسی بن مریم فانه ینزل لنصرته و صحبتته».

۲. «و یجتمع عیسی و المهدی علیه السلام فیکوم عیسی بالشریعة و الامامة و المهدی علیه السلام بالسيف و الخلافة فعیسی خاتم الولاية المطلقة كما ان المهدی علیه السلام خاتم الخلافة المطلقة»

۳. «و ایضا ان عیسی خاتم الولاية المطلقة و المهدی علیه السلام خاتم الخلافة المطلقة و کل منهما یخدم هذا الدین الذی هو خیر الأديان و أحبها الی الله تعالی».

۴. «و یروی أنه ینزل علی ثنية بالأرض المقدسة و علیه مصرتان و شعر رأسه دهین و بیده حربة و هی الی یقتل بها الدجال».

۵. «و أما إتيان عیسی علیه السلام بعد تجدید الهدی لجميع ما و هن من أركان المكارم فلأجل فتنة الدجال».

(ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۳۹؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛
 أبی السعود، بی تا: ج ۸، ۵۳؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۱۵۰-۱۵۱ و ۹۴.
 نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸،
 ۳۸۴) ^۱ تأیید امام مهدی علیه السلام و اطاعت از ایشان است و این مهم به صورت عملی، با اقتدای به
 امام مهدی علیه السلام، ^۲ در نماز جماعت نمود پیدا می‌کند (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۱۰۱، ج ۱۶، ۱۰۶؛
 سیوطی، بی تا: ج ۲، ۲۴۲؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ج ۱، ۲۵۲، ج ۴، ۱۱۲؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۷؛
 ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۷۹؛ دروزة، ۱۴۲۱: ج ۴، ۵۲۰؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۲، قسم ۱، ۵۷، ج ۸،
 ۳۵۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵) ^۳.

شرح ماجرا از این قرار است که جماعت مسلمانان به همراه امام مهدی علیه السلام در بیت المقدس
 (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۱۰۶؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶-۲۲۷؛
 فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۱۵۰-۱۵۱ و ۹۴.
 أبی السعود، بی تا: ج ۸، ۵۳؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷؛
 خطیب شربینی، بی تا: ج ۳، ۴۵۲؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۸، ۳۵۹؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸،
 ۳۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵)، ^۴ اورشلیم (قنوجی بخاری، ۱۴۲۰: ج ۲، ۵۹۹) یا دمشق
 (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵) ^۵ می‌خواهند نماز صبح (ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶-۲۲۷؛
 زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۱۵۰-۱۵۱ و

۱. «و یروی: «أنه ينزل على ثنية بالأرض المقدسة و عليه ممصرتان و شعر رأسه دهين و بيده حربة و هي التي يقتل بها
 الدجال، فيأتي بيت المقدس و...».

۲. در بیشتر روایات، لفظ مهدی نیامده و فقط لفظ امام دارد؛ اما به قرینه تمامی روایاتی که نام امام مهدی علیه السلام را در
 کنار عیسی بن مریم علیه السلام می‌برد و هم‌زمانی این دو را ثابت می‌کند و بعضی از روایات و تفاسیری که تصریح می‌کنند
 به این‌که این امام جماعت، همان مهدی موعود علیه السلام است، مانند: «و المشهور نزوله علیه السلام بدمشق و الناس فی صلاة
 الصبح فیتأخر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلی خلفه و یقول: إثمًا أقیمت لك و قیل بل یتقدم هو و یوم
 الناس و الأکثرون علی اقتدائه بالمهدی فی تلك الصلاة» (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵) می‌توان نتیجه گرفت که این
 امام، امام مهدی علیه السلام است.

۳. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: كيف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم».

۴. «فيأتي بيت المقدس - و الناس في صلاة العصر - و الامام یوم بهم فیتأخر الامام فیقدمه عیسی و یصلی خلفه علی
 شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۵. «المشهور نزوله علیه السلام بدمشق و الناس فی صلاة الصبح فیتأخر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلی خلفه.
 و فی بعض الروایات أنه صلی الله علیه و آله ينزل علی ثنية یقال لها أفیق بقاء و قاف بوزن أمیر و هی هنا مکان بالقدس
 الشریف نفسه».

۹۴؛ أبی السعود، بی تا: ج ۸، ۵۳؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷؛^۱ خطیب شربینی، بی تا: ج ۳، ۴۵۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵؛^۲ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۴؛^۳ یا عصر (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۱۰۶. بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۸، ۳۵۹؛^۴ خطیب شربینی، بی تا: ج ۳، ۴۵۲؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۴)^۵ بخوانند. در این حال عیسی بن مریم علیه السلام وارد می شود امام عقب می آید و به ایشان می فرماید: «جلو بایستید تا به شما اقتدا کنیم.» حضرت عیسی علیه السلام نمی پذیرد و پسی از اقرار به فضل امام مهدی علیه السلام و این که او امام مسلمانان است (مظهری، ۱۴۱۲: ج ۲، ۵۷؛ سید قطب، ۱۴۱۲: ج ۵، ۳۱۹۹،^۶ ج ۸، ۳۵۹) به نماز ایشان، مطابق شریعت اسلام اقتدا می کند (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۶، ۱۰۶؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶-۲۲۷؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ أبی السعود، بی تا: ج ۸، ۵۳؛ بغوی، ۱۴۲۰: ج ۴، ۱۶۶؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۱۵۰-۱۵۱ و ۹۴؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۸، ۳۸۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵؛ نووی الجاوی، ۱۴۱۷: ج ۲، ۳۸۷)^۱.

این نماز جماعت به دلیل این که تأیید عملی امام مهدی علیه السلام است، اهمیتی ویژه دارد. بر همین اساس، در روایت نبوی (بخاری، ۱۴۰۱: ج ۴، ۱۴۳)^{۱۱} (ابن حنبل، بی تا: ج ۲،

۱. «فی الحدیث... فیأتی بیت المقدس فی صلاة الصبح و الامام یؤم بهم فیتأخر الامام فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۲. «و روی... ویأتی بیت المقدس و الناس فی صلاة العصر و روی فی صلاة الصبح فیتأخر الامام فیکدمه عیسی صلی الله علیه و آله و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۳. «المشهور نزوله صلی الله علیه و آله بدمشق و الناس فی صلاة الصبح».

۴. «فیأتی بیت المقدس و الناس فی صلاة الصبح و فی رواية فی صلاة العصر فیتأخر الامام فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۵. «و فی الحدیث... فیأتی بیت المقدس و الناس فی صلاة العصر و الامام یؤم بهم، فیتأخر الامام، فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۶. «و روی... ویأتی بیت المقدس و الناس فی صلاة العصر و روی فی صلاة الصبح فیتأخر الامام فیکدمه عیسی صلی الله علیه و آله و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۷. «فیأتی بیت المقدس و الناس فی صلاة الصبح و فی رواية فی صلاة العصر فیتأخر الامام فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۸. «قال فینزل عیسی بن مریم فیکول أمیرهم تعال صل لنا فقال لا ان بعضکم علی بعض أمراء تکرمة الله لهذه الأمة».

۹. «و روی مسلم من حدیث جابر فیکول أمیرکم تعال صل لنا فیکول ان بعضکم علی بعض أمراء مکرمة الله لهذه الأمة».

۱۰. «فیتأخر الامام فیکدمه عیسی و یصلی خلفه علی شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۱۱. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: کیف أنتم إذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم؟»

۲۷۲، ۱ و ۳۳۶؛ مسلم، بی‌تا: ج ۱، ۹۴) در شمار افتخارات مسلمانان شمرده شده و در سایر روایات نیز ویژگی‌های آن بیان شده است.

مفسران اهل سنت به ویژه عرفا و متکلمان آنان درباره این نماز جماعت، وجه تعارف امام مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام، نپذیرفتن ایشان و اقتدا به امام مسلمانان سخنانی مبسوط بیان کرده‌اند (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۸، ۳۸۵).^۲

درباره این که پس از تعارفات، بالأخره امام جماعت در این نماز چه کسی خواهد بود، در بین اهل سنت اختلاف است؛ اما مشهور می‌گویند: امام مهدی علیه السلام امامت خواهد کرد (الوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۱۴، ج ۳، ۱۳، ۹۵؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۸، ۳۸۵). برخی دیگر نیز بر این باورند که تنها در این نماز به خصوص حضرت مهدی علیه السلام امام است که توهم نشود عیسی علیه السلام برای نسخ شریعت پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است؛ ولی در نمازهای بعدی عیسی علیه السلام امام جماعت خواهد بود (ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۲؛ الوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۹۵).

ابن عربی در وجه تعارف امام مهدی علیه السلام به حضرت عیسی علیه السلام و نپذیرفتن حضرت عیسی علیه السلام می‌گوید:

والامام الذی یتأخر هو المهدی و إنما یتأخر مع کونه قطب الوقت مراعاة لأدب صاحب

۱. «فأمکم أو قال امامکم منکم»

۲. «و فی شرح العقائد ثم الأصح ان عیسی یصلی بالناس و یؤمهم و یقتدی به المهدی علیه السلام لانه أفضل منه فامته اولی من المهدی علیه السلام لان عیسی نبی و المهدی علیه السلام ولی و لا یبلغ الولی درجة النبئ یقول الفقیر فیه کلام لان عیسی علیه السلام لا ینزل بالنبوة فان زمان نبوته قد انقضی و قد ثبت انه لا نبی بعد رسول الله صلی الله علیه و آله لا مشرعا كأصحاب الكتب و لا متابعا كأنبیا بنی اسرائیل و إنما ینزل علی شریعتنا و علی انه من هذه الأمة لكن للغيرة الالهية یؤم المهدی علیه السلام و یقتدی به عیسی لان الاقتداء به اقتداء بالنبی صلی الله علیه و آله و قد صح ان عیسی اقتدی بنبینا لیللة المعراج فی المسجد الأقصى مع سائر الأنبیاء فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا لانه ظاهر صورته الجمعیة الکمالیة».

۳. «قد ذهب معظم أهل العلم إلى أنه حين ينزل یصلی وراء المهدی علیه السلام صلاة الفجر».

۴. «فیتأخر الامام و هو المهدی فیقدمه عیسی علیه السلام و یصلی خلفه و یقول: إنما أقیمت لك و قیل بل یتقدم هو و یؤم الناس و الأكثرون علی اقتدائه بالمهدی فی تلك الصلاة دفعا لتوهم نزوله ناسخا».

۵. «للغيرة الالهية یؤم المهدی علیه السلام و یقتدی به عیسی لان الاقتداء به اقتداء بالنبی صلی الله علیه و آله و قد صح ان عیسی اقتدی بنبینا لیللة المعراج فی المسجد الأقصى مع سائر الأنبیاء فیجب ان یقتدی بخلیفته ایضا لانه ظاهر صورته الجمعیة الکمالیة».

۶. «و ان المهدی یقدمه للصلاة فیقول له إنما أقیمت لك و یصلی خلفه بما یدل علی دفع توهم نزوله ناسخا بل متبعا لشریعة محمد صلی الله علیه و آله و مؤیدا کونه مقتدیا بشریعته و ما عدا هذه الصلاة یرکون هو الامام دائما، لانه صاحب الوقت و لا یجوز أن یتقدم علیه أحد».

۷. «و الأكثرون علی اقتدائه بالمهدی فی تلك الصلاة دفعا لتوهم نزوله ناسخا و أما فی غیرها فیؤم هو الناس لأنه الأفضل و الشیعة تأبی ذلك».

الولاية مع صاحب النبوة وتقديم عيسى عليه السلام إياه لعلمه بتقدمه في نفس الأمر لكان قطبته و صلته خلفه على الشريعة المحمدية صلى الله عليه وآله اقتداؤه به تحقيقا للاستفاضة منه ظاهرا و باطنا والله أعلم؛ (ابن عربي، ١٤٢٢: ج ٢، ٢٢٦-٢٢٧)

چون عيسى صلى الله عليه وآله پیامبر است، امام مهدی عجل الله فرجه می خواهد ادب صاحب الولاية را نسبت به صاحب النبوة رعایت کرده باشد؛ اما حضرت عیسی صلى الله عليه وآله عالم به واقعیت است و می داند که امام مهدی عجل الله فرجه مقام قطبیت را داراست و نسبت به ایشان اولویت دارد و بر همین اساس نمی پذیرد که امام ایشان باشد.

الوسی نیز به نقل از خفاجی می گوید:

الظاهر أن المراد من كونه على دين نبينا صلى الله عليه وآله انسلاخه عن وصف النبوة والرسالة بأن يبلغ ما يبلغه عن الوحي وإنما يحكم بما يتلقى عن نبينا - عليه الصلاة والسلام - ولذا لم يتقدم لامامة الصلاة مع المهدي؛ (الوسی، ١٤١٥: ج ١١، ٢١٤)

همین که بناست نماز جماعت، مطابق شریعت اسلام خوانده شود؛ معلوم می شود عیسی صلى الله عليه وآله به عنوان نبوت و رسالت نیامده و به همین دلیل بر امام مسلمانان (امام مهدی عجل الله فرجه) مقدم نمی شود.

سوم. از بین بردن مظاهر شرک و بی دینی و حاکم کردن دین اسلام: در بسیاری از موارد در ضمن بیان اقدامات عیسی بن مریم صلى الله عليه وآله پس از نزول، تعبیری مانند «یرفع (توضع) الجزية»، «یقتل النصارى»، «یهدم البیع والکنائس»، «یکسر الصلیب» و «یقتل الخنزیر» به چشم می خورد (ابن کثیر، ١٤١٢: ج ٢، ٤٠٢-٤٠٣؛^١ ابن ابی حاتم، بی تا: ج ٤، ١١١٣؛^٢ طبری، ١٤١٥: ج ٣، ٢٠٤؛^٣ قرطبی، ١٤٠٥: ج ١٦، ١٠٦؛ زمخشری، ١٣٨٥: ج ٤، ٢٦١؛^٤ ابن عربی، بی تا: ج ١، ١٠٣؛^٥ ج ٢، ٢٣٩؛^٦ فخر رازی، ١٤٢١: ج ٢٧، ١٩١؛^٧ سمرقندی، بی تا، ج ١، ٣٥٦؛^٨ سیوطی، بی تا:

١. «وإنه سينزل قبل يوم القيامة، كما دلت عليه الأحاديث المتواترة... فيقتل مسيح الضلالة و يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية يعني لا يقبلها من أحد من أهل الأديان، بل لا يقبل إلا الإسلام أو السيف».
٢. «أن رسول الله صلى الله عليه وآله قال: ينزل عيسى بن مریم فيقتل الخنزير و يكسر الصليب و يضع الجزية».
٣. «رسول الله صلى الله عليه وآله يقول: ليهبطن الله عيسى ابن مریم حكما عدلا و اماما مقسطا، يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية و يفيض المال حتى لا يجد من يأخذه».
٤. «ثم يقتل الخنازير و يكسر الصليب و يخرب البیع و الكنائس و يقتل النصارى إلا من آمن به».
٥. «قال صلى الله عليه وآله: ينزل فيكم ابن مریم حكما مقسطا يكسر الصليب و يقتل الخنزير و يضع الجزية».
٦. «في الحديث... يكسر الصليب و يهدم البیع و الكنائس»
٧. «في الحديث: «... ثم يقتل الخنازير و يكسر الصليب و يخرب البیع و الكنائس و يقتل النصارى إلا من آمن به».
٨. «يهبط عيسى صلى الله عليه وآله من السماء إلى الأرض... ثم يقتل الدجال و يكسر الصليب و يهدم البیع و الكنائس و لا يبقى على

ج ۲، ۲۴۲، ۳، ۲۳۱؛ بیضاوی، بی تا: ج ۵، ۹۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۳، ۱۷۷؛ ابن عجیبه، ۱۴۲۲: ج ۵، ۲۶۰؛ ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۰-۸۱؛ مظهری، ۱۴۱۲: ج ۲، قسم ۱، ۵۶؛^۷ طنطاوی، بی تا، ج ۲، ۱۲۲؛^۸ رشید رضا، ۱۹۹۰: ج ۶، ۴۷؛^۹ حقی بروسوی، بی تا: ج ۲، ۴۱؛^{۱۰} آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۲۱۳.^{۱۱}

در برخی منابع، درباره این عبارات توضیحاتی داده شده است:

در توضیح برداشتن حکم جزیه از غیرمسلمانان توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده که مراد این است که ایشان جزیه و تابعیت بدون اعتقاد قلبی - که نوعی ارفاق در اسلام است - نمی پذیرد و آنها را بین متدین شدن به دین اسلام و کشته شدن مخیر می کند (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۲، ۴۰۲-۴۰۳).^{۱۲}

- وجه الأرض یهودی و لا نصرانی إلا آمن بالمسیح و دخل فی الإسلام».
۱. «و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یضع الجزیة و یفیض المال ... ینزل عیسی بن مریم علیها السلام ف یقتل الخنزیر و یمحی الصلیب و یجمع له الصلاة و یعطى المال حتى لا یقبل و یضع الخراج.. و یکسر الصلیب و یضع الجزیة».
 ۲. «حتى توضع الجزیة و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و ذلك إذا نزل عیسی بن مریم علیه السلام».
 ۳. «فی الحدیث ... ثم یقتل الخنازیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به».
 ۴. «قال ابن عطیة: و أجمعت الأمة على ما تضمنه الحدیث المتواتر من أن عیسی فی السماء حی و أنه ینزل فی آخر الزمان، ف یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یقتل الدجال و یفیض العدل و تظهر به الملة، ملة محمد صلی الله علیه و آله و سلم».
 ۵. «و فی الحدیث: إن عیسی صلی الله علیه و آله و سلم ... و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس و یقتل النصارى إلا من آمن به و بمحمد صلی الله علیه و آله و سلم».
 ۶. «ثم یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس (المراد بتخربها إزالة ما فیها من الصور و التماثل و قلبها إلى مساجد عادية أو أنه یهدمها جزاء لما وقع فیها من المحرمات) و یقتل النصارى إلا من آمن به و مشى على شریعته التي یقوم فیها فی الأرض و هی شریعة محمد صلی الله علیه و آله و سلم».
 ۷. «عن النبی صلی الله علیه و آله و سلم قال و الذی نفسى بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة».
 ۸. «قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «یوشک أن ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا، یقتل الدجال و یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یضع الجزیة و یفیض المال و تكون السجدة واحدة لله رب العالمین».
 ۹. «یعلم الخاص و العام أنه ورد فی علامات الساعة من الأخبار... و ینزل فی آخر مدته عیسی ابن مریم من السماء، فیرفع الجزیة و یکسر الصلیب».
 ۱۰. «قیل سینزل عیسی صلی الله علیه و آله و سلم من السماء على عهد الدجال حکما عدلا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة ف یفیض المال حتى لا یقبله أحد و یهلك فی زمانه الملل كلها إلا الإسلام».
 ۱۱. «قوله صلی الله علیه و آله و سلم إن عیسی ینزل حکما عدلا یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة» (بغوی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۴۴۸). «النبی صلی الله علیه و آله و سلم [أنه] قال: «و الذی نفسى بیده لیوشکن أن ینزل فیکم ابن مریم حکما عدلا، یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة، ف یفیض المال حتى لا یقبله أحد».
 ۱۲. «و إنه سینزل قبل یوم القيامة، كما دلت علیه الأحادیث المتواترة التي سنورها إن شاء الله قریبا، ف یقتل مسیح

درباره تخریب عبادتگاه‌ها توسط حضرت عیسی علیه السلام گفته شده است که تصاویر و مجسمه‌ها را خراب می‌کند و به صورت مساجد عادی درمی‌آورد، یا آن اماکن را به این دلیل که مرکز گناه شده‌اند تخریب می‌کند (ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۰-۸۱).^۱

درباره کشتن خنزیر نیز می‌توان گفت کشتن خوک کنایه از مبارزه ایشان با حرام‌خواری و مظاهر آن است (ابن حجر، بی‌تا، ج ۴، ۳۴۴؛ عینی، بی‌تا: ج ۱۲، ۳۵).^۲

همه این اقدامات به نوعی تأیید امام مهدی علیه السلام و از مظاهر اعتلا و ظهور دین اسلام بر سایر ادیان است.

۲. دجال

در منابع اهل سنت و از جمله تفاسیر ایشان، درباره دجال مطالب زیاد و متنوعی به چشم می‌خورد، در حالی که این مباحث در منابع شیعه به صورت کم‌رنگ‌تری موجود است؛ در این قسمت به اقتضای موضوع تحقیق، تنها مواردی از بحث دجال که با مباحث مهدویت گره خورده بررسی خواهد شد.

۲-۱. دجال، از علایم ظهور امام مهدی علیه السلام

درباره علامت بودن دجال برای ظهور امام مهدی علیه السلام در تفاسیر اهل سنت تصریحی وجود ندارد و در بیشتر منابع، خروج دجال را در کنار ظهور امام مهدی علیه السلام به عنوان اشراف الساعه بیان کرده‌اند (قماش، بی‌تا: ج ۲۳، ۲۸۴؛ ملاحویش، ۱۳۸۲: ج ۴، ۸۰-۸۱. آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۱۰۶، ۱۱، ۳۵۱؛ رشیدرضا، ۱۹۹۰: ج ۹، ۴۰۷-۴۰۸)؛ اما با توجه به معنای پیش‌گفته درباره علامت که کاربردش تشخیص واقعیت از دروغ است و در نظر داشتن این نکته که دجال در زمان حکومت امام مهدی علیه السلام ظهور خواهد کرد (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۲۱۰) و

الضلالة و یکسر الصلیب و یقتل الخنزیر و یضع الجزیة یعنی لا یقبلها من أحد من أهل الأديان، بل لا یقبل إلا الإسلام أو السیف».

۱. «ثم یقتل الخنزیر و یکسر الصلیب و یخرب البیع و الکنائس (المراد بتخربها إزالة ما فیها من الصور و التماثل و قلبها إلى مساجد عادية أو أنه یهدمها جزاء لما وقع فیها من المحرمات) و یقتل النصارى إلا من آمن أى آمن به و مشى على شریعته التى یقوم فیها فى الأرض و هى شریعة محمد صلی الله علیه و آله».

۲. قوله و یقتل الخنزیر أى یأمر باعدامه مبالغة فى تحریم أكله و فیه توبیخ عظیم للنصارى الذی یدعون انهم على طريقة عیسی ثم یستحلون أكل الخنزیر و بیالغون فى محبته.

۳. قوله: «ویقتل الخنزیر»، قال الطیبی: ومعنى قتل الخنزیر تحریم اقتنائه و أكله، و إباحة قتله.

۴. و مما ذكره السیوطی... و إلى الآن لم تطلع الشمس من مغربها و لا خرج الدجال الذی خروجه قبل طلوعها من مغربها بعدة سنین و لا ظهر المهدی الذی ظهوره قبل الدجال بسبع سنین.

برای شناخت مهدی واقعی کاربرد دارد، شاید بتوان دریافت که دجال نیز از علایم ظهور است؛ زیرا در معنای علامت بیان شد که هم‌زمانی یا سابق بودن علامت، شرط نیست.

۲-۲. وقت ظهور دجال

از روایات و بیانات مفسران، استفاده می‌شود که ظهور دجال، در زمان حیات امام مهدی علیه السلام (رشید رضا، ۱۹۹۰م، ج ۹، ۴۰۱؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۶، ۳۷۲، ۱ ج ۸، ۲۸۶) و یا هفت سال پس از ظهور ایشان است (حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۳، ۱۲۴، ۴ ج ۴، ۳۴۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۲۱۰).^۵ در برخی روایات دیگر، زمان ظهور دجال را در اواخر حکومت امام مهدی علیه السلام بیان می‌کند (رشیدرضا، ۱۹۹۰: ج ۶، ۴۷).^۶ این دو نقل با هم تعارض ندارند؛ زیرا در بحث مدت حکومت امام مهدی علیه السلام بیان شده که بین اهل سنت مشهور است ایشان هفت سال حکومت خواهد کرد (ورمزیار ۱۳۹۲: ۲۳-۶۵).

۲-۳. سرنوشت دجال

از جمله مأموریت‌های حضرت عیسی علیه السلام از بین بردن فتنه دجال (بقاعی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۱۳) و کشتن اوست (ابن کثیر، ۱۴۱۲: ج ۳، ۴۴۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۳، ۱۷۷،^۹ ج ۴، ۴۱۹؛^{۱۰} طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۶، ۱۴۱؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۶، ۳۷۶؛^{۱۱} سمرقندی، بی‌تا، ج ۱، ۲۱۸ و ۳۵۶؛ فخر رازی، ۱۴۲۱: ج ۸، ۴۶ و ۶۰، ج ۲۷، ۱۹۱؛ سیوطی، بی‌تا: ج ۲، ۲۴۲؛ محلی،

۱. «أَنَّ بَنِي الْأَصْفَرِ وَ هُمُ الْإِفْرَنْجِ عَلَى مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمُحَدِّثُونَ إِذَا خَرَجُوا وَ ظَهَرُوا إِلَى الْأَعْمَاقِ فِي سِتِّ سَنِينَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام فِي السَّنَةِ السَّابِعَةِ ثُمَّ يَظْهَرُ الدَّجَالُ»
۲. «قَدْ صَحَّ أَنَّ الدَّجَالَ مُتَأَخِّرٌ عَنِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام».
۳. «قَالَ الْإِمَامُ السِّيُوطِيُّ رحمته الله يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ عليه السلام قَبْلَ الدَّجَالِ بِسَبْعِ سَنِينَ».
۴. «وَ يَظْهَرُ (الْمَهْدِيُّ عليه السلام) قَبْلَ الدَّجَالِ بِسَبْعِ سَنِينَ».
۵. «وَ لَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي ظَهَرَهُ قَبْلَ الدَّجَالِ بِسَبْعِ سَنِينَ ... وَ يَظْهَرُ الدَّجَالُ بَعْدَهَا بِسَبْعِ سَنِينَ».
۶. «يَعْلَمُ الْخَاصُّ وَالْعَامُّ أَنَّهُ وَرَدَ فِي عِلْمَاتِ السَّاعَةِ مِنَ الْأَخْبَارِ أَنَّهُ يَخْرُجُ رَجُلٌ مِنْ آلِ بَيْتِ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله يُقَالُ لَهُ الْمَهْدِيُّ يَمْلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا بَعْدَ أَنْ تَكُونَ قَدِ مَلَأَتْ جُورًا وَ يَنْزِلُ فِي آخِرِ مَدَّتِهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ مِنَ السَّمَاءِ، فَيَرْفَعُ الْجِزْيَةَ وَ يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَ يَقْتُلُ الْمَسِيحَ الدَّجَالَ».
۷. «وَ أَمَّا اتِّبَانُ عِيسَى - عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ - بَعْدَ تَجْدِيدِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام عَنْهُ لِجَمِيعِ مَا وَهَنَ مِنْ أَرْكَانِ الْمَكَارِمِ فَلِجَلِّ فَتْنَةِ الدَّجَالِ».
۸. «فَإِذَا أَهْلَكَ اللَّهُ فِي زَمَانِهِ الدَّجَالَ وَ اتَّبَاعَهُ».
۹. «قَالَ ابْنُ عَطِيَّةٍ: وَ أَجْمَعْتُ الْأُمَّةَ عَلَى مَا تَضَمَّنَهُ الْحَدِيثُ الْمُتَوَاتِرُ مِنْ أَنَّ عِيسَى فِي السَّمَاءِ حَيٌّ وَ أَنَّهُ يَنْزِلُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ، فَيَقْتُلُ الْخَنْزِيرَ وَ يَكْسِرُ الصَّلِيبَ وَ يَقْتُلُ الدَّجَالَ».
۱۰. «الْأَخْبَارُ تَظَاهَرَتْ بِرَفْعِهِ حَيًّا وَ أَنَّهُ فِي السَّمَاءِ حَيٌّ وَ أَنَّهُ يَنْزِلُ وَ يَقْتُلُ الدَّجَالَ».
۱۱. «لَا نَ الْأَخْبَارُ تَظَاهَرَتْ بِرَفْعِهِ وَ أَنَّهُ فِي السَّمَاءِ حَيٌّ وَ أَنَّهُ يَنْزِلُ وَ يَقْتُلُ الدَّجَالَ».

۱۴۱۶: ۶۰) و این مهم با کمک امام مهدی علیه السلام محقق خواهد شد (سورآبادی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۵۰۴).^۱

در اخبار آمده است که حضرت عیسی علیه السلام، دجال را در سرزمین اُفَیق در اَرْض مقدسه (سرزمین فلسطین) با سلاحی مخصوص به قتل می‌رساند (زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۴، ۲۶۱؛ فخررازی، ۱۴۲۱: ج ۲۷، ۱۹۱؛ ابن عربی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۲۲۶).^۲

۳. سفیانی

بحث‌های مربوط به سفیانی بر خلاف بحث دجال، در منابع شیعه بیشتر مورد توجه قرار گرفته است و در منابع اهل سنت به صورتی کم‌رنگ‌تر موجود است. در موضوع سفیانی نیز مانند بحث دجال، مواردی که به ظهور امام مهدی علیه السلام مربوط است بررسی خواهد شد.

پس از بحث سفیانی، به خسف بیداء به عنوان علامتی دیگر پرداخته خواهد شد؛ زیرا خسف و فرو رفتن در زمین، مربوط به لشکری است که سفیانی برای مقابله با امام مهدی علیه السلام به طرف مکه گسیل می‌دارد و این دو بحث از یکدیگر جدا نیستند.

۳-۱. سفیانی، از علایم شروع قیام امام مهدی علیه السلام

تفاسیر اهل سنت به علامت بودن سفیانی برای ظهور تصریح نکرده‌اند؛ اما با توجه به تقدّم زمانی ظهور سفیانی بر قیام امام مهدی علیه السلام نیز از ذکر سفیانی در کنار ظهور آن حضرت و بیان رویارویی و درگیری بین دو جبهه، می‌توان سفیانی را از علایم قیام امام مهدی علیه السلام دانست.

۳-۲. نام و نسب سفیانی

درباره نام، نسب و ویژگی‌های جسمی سفیانی در برخی روایات اهل سنت اشاراتی شده است؛ اما در تفاسیر آنان، تنها نام «سفیانی» به چشم می‌خورد (سیوطی، بی‌تا: ج ۵، ۲۴۱).^۳

۱. «آن‌که از آسمان به زمین آید، مهدی با وی یار گردد، دجال را مقهور کنند و همه چلیپاها را بشکنند و خلق را با دین محمد صلی الله علیه و آله آرند».

۲. «و فی الحدیث: أن عیسی - علیه الصلاة والسلام - ینزل علی ثنیة بالأرض المقدسة: یقال لها أفیق و علیه ممصرتان و شعرأسه دهین و بیده حربة و بها یقتل الدجال».

۳. «عن أبی هریرة قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: یخرج رجل یقال له السفیانی فی عمق دمشق». و تمام مواردی که به نام

۳-۳. زمان ظهور سفیانی

در تفاسیر اهل سنت درباره زمان دقیق ظهور و پدیدار شدن سفیانی تصریحی نشده است؛ اما از خلال مطالب مطرح شده درمی‌یابیم که به قدرت رسیدن سفیانی، پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام است (همو؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۳۳۰).^۲

سیوطی روایتی نقل می‌کند که وقتی خبر خروج امام مهدی علیه السلام به سفیانی می‌رسد، برای مقابله با ایشان لشکری می‌فرستد (سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۱).^۳ از این روایت درمی‌یابیم وقتی امام مهدی علیه السلام ظهور می‌کند، سفیانی به حکومت رسیده و دارای لشکر و قدرت نظامی است.

۳-۴. مکان ظهور سفیانی

وادی یابس^۴ به عنوان مکان ظهور سفیانی و منطقه شام (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹؛ سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۰)^۵ و شهر دمشق (طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ دروزه، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶)^۶ برای مقر حکومت وی معرفی شده است.

۳-۵. اقدامات سفیانی در مقابله با امام مهدی علیه السلام

سفیانی بعد از به قدرت رسیدن و تشکیل حکومت، جنایات زیادی انجام می‌دهد که در این تحقیق جای بررسی آن نیست؛ اما مهم‌ترین اقدام و حرکت سفیانی درباره امام مهدی علیه السلام این است که وی به محض شنیدن خبر حرکت و قیام امام علیه السلام برای مقابله با ایشان، لشکری را

سفیانی اشاره کرده‌اند.

۱. «یبایع الرجل من أمتی بین الركن والمقام كعدة أهل بدر فبأئیه عصب العراق وأبدال الشام فبأئیهم جيش من الشام ... و يخرج رجل من أهل بيتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم».

۲. «وقیل فی آخر الزمان حین یظهر المهدي و یبعث إلى السفیانی جندا فیهزمهم ثم یسیر السفیانی الیه حتی إذا کان ببیداء من الأرض خسف به و بمن معه».

۳. «و یخرج رجل من أهل بيتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهزمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه».

۴. یکی از مناطق شام (آیتی، ۱۳۸۴: ۵۹).

۵. «و ذلك أن السفیانی یبعث ثلاثین ألف رجل من الشام».

۶. «فبأئیهم جيش من الشام حتی إذا كانوا بالبیداء خسف بهم ... یخرج رجل یقال له السفیانی فی عمق دمشق ... و فتنة من بطن الشام و هی السفیانی».

۷. «ذكر فتنة تكون بین أهل المشرق و المغرب: فبیناهم كذلك إذ خرج علیهم السفیانی من الوادی الیابس فی فورة ذلك حتی ینزل دمشق».

تجهیز کرده و به سوی مدینه می فرستد.

در بحث خسف، به مواردی از قبیل ویژگی های لشکر، سرنوشت آن و ... پرداخته خواهد شد.

۴. خسف بیداء

این واقعه درباره لشکر سفیانی اتفاق خواهد افتاد (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹) ^۱. از این رو در ادامه بخش مربوط به سفیانی قرار می گیرد. بیشتر تفاسیر، مسئله خسف بیداء را در ضمن تفسیر آیه ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ (سبأ: ۵۱) بیان کرده اند.

۴-۱. معنای خسف

خسف در لغت به معنای فرورفتن چیزی در زمین (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۳۴۹؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۲، ۱۸۰؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۹، ۶۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۱۶۵) ^۲ (معنای لازم) یا غیب کردن (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۴، ۱۳۴۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۹، ۶۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۱۲، ۱۶۶) ^۳ و فرو بردن (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۴، ۲۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۹، ۶۷) ^۴ چیزی توسط زمین (معنای متعدی) است.

۴-۲. محل خسف

در محل وقوع خسف، بسیاری از تفاسیر، خسف را مقید به سرزمین بیداء می کنند (بلخی،

۱. ﴿ولو ترى إذ فرغوا فلا قوت﴾ یقول: إذا فرغوا عند معاينة العذاب، نزلت في السفیانی و ذلك أن السفیانی بیعت ثلاثین ألف رجل من الشام».
۲. «خسف» خسف المكان یخسف خسوفا: ذهب فی الأرض».
۳. «خسف» الخاء و السین و الفاء أصل واحد یدل علی غموض و غوور و إلیه یرجع فروع الباب. فالخسف و الخسف غموض ظاهر الأرض. قال الله تعالی: ﴿فخسفنا به و بداره الأرض﴾ (قصص: ۸۱).
۴. «وانخسف به الأرض و خسف الله به الأرض و خسف المكان یخسف خسوفا: ذهب فی الأرض و خسفه الله تعالی. الأزهری: و خسف بالرجل و بالقوم إذا أخذته الأرض و دخل فیها».
۵. «خسف»: خسف المكان، یخسف، خسوفا: ذهب فی الأرض».
۶. «و خسف الله به الأرض خسفا، أى غاب به فیها و منه قوله تعالی: ﴿فخسفنا به و بداره الأرض﴾».
۷. «الخسف: سووخ الأرض بما علیها. خسفت تخسف خسفا و خسوفا و انخسفت و خسفها الله و خسف الله به الأرض خسفا أى غاب به فیها و منه قوله تعالی: ﴿فخسفنا به و بداره الأرض﴾».
۸. «و خسف الله بفلان الأرض، خسفا: غیبه فیها و منه قوله تعالی: ﴿فخسفنا به و بداره الأرض﴾».
۹. «الخسف: سووخ الأرض بما علیها من الأشياء. انخسفت به الأرض و خسفها الله به».
۱۰. «الخسف: سووخ الأرض بما علیها ... الأزهری: و خسف بالرجل و بالقوم إذا أخذته الأرض و دخل فیها».

سرزمین بیداء) نمی‌توان این دو نقل را معارض دانست.

بیداء در لغت به «مفازة» از ریشه «فوز» به معنای نجات (طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۴۳۷) که یا تفوُّلاً به بیابان خشک و خطرناک مفازه می‌گویند تا امیدبخش نجات از آن باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۴۵۹؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۹۲؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۴۳۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۸، ۱۲۴) و یا به این معناست که هر کس از بیابان بگذرد نجات خواهد یافت (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۹۳) و یا از فوز به معنای هلاکت و نابودی (طریحی، ۱۴۰۸: ج ۳، ۴۳۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۸، ۱۲۴)، با این بیان که در بیابان (جوهری، ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۵۰؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۱، ۳۲۵) و فلات (فیروزآبادی، بی تا: ج ۱، ۲۷۹) و در محل خالی از سکنه و بی آب و علف (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۳، ۹۷؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۶۹ - ۲۷۰؛ فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ۸۴؛ ابن اثیر، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۹۳) خطر هلاکت و نابودی است (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۵، ۳۹۲؛ ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۴، ۴۵۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۴،

السفیانی قال من أين أخذ قال من تحت أقدامهم و... عن عطية في قوله ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا﴾ الآية قال قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم... إذا سمعتم بجيش قد خسف به فقد أظلت الساعة... لا تنتهي البعوث عن غزو بيت الله حتى يخسف بجيش منهم».

۱. «والمفازة: المنجاة وهي مفعلة من الفوز، يقال فاز فلان: إذا نجا وفي الحديث (كان أبو عبد الله ﷺ يستقر أياما في جبل في طرف الحرم في فارة) وهي مظلة بين عمودين، قال الجوهری هو عربي فيما أرى».

۲. «ثم اختلف في المفازة فقال قوم سميت بذلك تفاعلا لراكبها بالسلامة والنجاة والمفازة المنجاة قال الله عز وعا «بمفازة من العذاب».

۳. «و أصل المفازة مهلكة فتفاءلوا بالسلامة والفوز ويقال: فاز إذا لقي ما يغتبط وتأويله التباعد من المكروه».

۴. «وقيل من فاز إذا نجا وسلم، سميت بذلك تفاعلا بالسلامة والجمع المفاوز».

۵. «وقيل: سميت تفاعلا بالسلامة، من الفوز: النجاة.. والمفازة: البرية وكل قفر مفازة».

۶. «ابن الأعرابي: سميت الصحراء مفازة لأن من خرج منها وقطعها فاز».

۷. «والمفازة: المهلك، مأخوذة من فوز بالتشديد: إذا مات لأنها مظنة الموت».

۸. «وقيل: أصل المفازة: المهلكة، من الفوز بمعنى الهلاك وقال ابن الأعرابي: سميت المفازة، من فوز الرجل، إذا مات

۹. «البیداء: المفازة».

۱۰. «والبیداء: الفلاة، ج: بید».

۱۱. «البیداء: الفلاة و البیداء: المفازة المستوية يجري فيها الخيل وقيل: مفازة لا شيء فيها».

۱۲. «والبیداء: المفازة لا شيء بها و "البید" بالكسر جمع البیداء».

۱۳. «والبیداء: مفازة لا شيء فيها».

۱۴. «المفاز والمفازة: البرية القفر وجمع المفاوز... و قال ابن شميل: المفازة التي لا ماء فيها وإذا كانت ليلتين لا ماء فيها فهي مفازة».

۱۵. «والمفازة أيضا: واحدة المفاوز وسميت بذلك لأنها مهلكة من فوز أي هلك وقيل: سميت تفاعلا من الفوز النجاة».

۱۶. «و قال آخرون هي من الكلمة الثانية فوز إذا هلك ثم يقال فوز الرجل إذا ركب المفازة».

۳۶۷ - ۳۶۸) ^۱.

اهل لغت، در معرفی سرزمین بیداء - که در اخبار و آثار مربوط به خسف آمده است - گاهی با مشخصات کلی مانند ارض ملساء ^۲ بین المسجدين (مسجد الحرام و مسجد النبی ﷺ)، (فراهیدی، ۱۴۱۰: ج ۸، ۸۴؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۳، ۹۹)، بین الحرمین (حرم الله و حرم الرسول ﷺ) (فیروزآبادی، بی تا: ج ۱، ۲۷۹؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۳۶۸)، بین مکه و مدینه (ابن اثیر، ۱۳۶۴: ج ۱، ۱۷۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۳، ۹۷-۹۹؛ طریحی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۶۹-۲۷۰) و گاهی به صورت جزئی تر و با حد و رسم جغرافیایی سخن گفته اند (طریحی، ۱۴۰۸: ج ۱، ۲۶۹ - ۲۷۰؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ج ۴، ۳۶۸) ^۵. به مناسبت خسف لشکر سفیانی در این سرزمین به آن، ذات الجیش نیز می گویند (بحرانی، بی تا: ج ۷، ۲۱۲) ^۶ و از اماکن مورد غضب واقع شده (مغضوب علیها) است (همو) ^۷. تفاسیر نیز بیداء را سرزمینی بین مکه و مدینه می دانند (سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸) ^۸.

۴-۳. خصوصیات لشکر

یکم. فرماندهی: برخی از مفسران اهل سنت بر این باورند که سفیانی خودش لشکر را همراهی و فرماندهی می کند و در واقعه خسف، نابود می شود (همو: ج ۵، ۲۴۰ - ۲۴۱؛ حقی بروسوی،

۱. «و البیداء: الفلاة و المفازة المستویة یجرى فیها الخیل و قیل: مفازة لا شیء فیها و قال ابن جنی: إنما سمیت بذلك لأنها تبید من یحلها و عن ابن شمیل: البیداء: المكان المستوی المشرف، قليلة الشجر جرداء تقود الیوم و نصف یوم و أقل و إشرافها شیء قلیل، لا تراها إلا غلیظة سلبه لا تكون إلا فی أرض طین».
۲. به معنای خالی و بی علف (ابن منظور، ۱۴۰۵: ج ۷، ۱۲۴): «و أرض بیضاء: ملساء لا نبات فیها كأن النبات کان یسودها».
۳. «و البیداء: ... و بین المسجدين أرض ملساء اسمها البیداء».
۴. «و البیداء أرض مخصوصة بین مكة و المدينة علی میل من ذی الحلیفة نحو مكة ... و فی الحدیث ... "البیداء هی ذات الجیش" ... قلت: و أين حد ذات الجیش؟ فقال: دون الحفیرة بثلاثة أمیال».
۵. «و هی هنا (فی الحدیث) اسم موضع بعینه و هی أرض ملساء بین الحرمین الشریفین، بطرف المیقات المدنی الذی یقال له ذو الحلیفة».
۶. «و إنما سمیت بذلك لأنها تبید جیش السفیانی و من ذلك أيضا سمیت ذات الجیش».
۷. «و فی الحدیث نهی عن الصلاة فی البیداء و علل بأنها من الأماكن المغضوب علیها».
۸. «عن أم سلمة - رضی الله عنها - عن النبی ﷺ قال: یكون اختلاف عند موت خلیفة فیخرج رجل من أهل المدینة هاربا إلى مكة فیأتیة ناس من أهل المدینة فیخرجونه و هو کاره فیبايعونه بین الركن و المقام و یبعث الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مكة و المدینة فإذا رأى الناس ذلك أتاه أبدال الشام و عصائب أهل العراق فیبايعونه».
۹. «و یخرج رجل من أهل بیتی فیبلغ السفیانی فیبعث الیه جندا من جنده فیهمهم فیسیر الیه السفیانی بمن معه حتی

بی تا: ج ۷، ۳۱۰) ^۱، اما در بیشتر تفاسیر آمده است که سفیانی در مقرر فرماندهی خود در شام می ماند و لشکر را می فرستد (بدون اشاره به نام فرمانده لشکر) (طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ دروزة، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶؛ ^۲ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ ^۳ سیوطی، بی تا: ج ۶، ۵۸) و پس از واقعه خسف، کسی نزد او برمی گردد و خبر نابودی لشکرش را برایش می آورد. در نقلی هم شخصی به نام بحیر بن بجیلة را به عنوان فرمانده لشکر سفیانی معرفی می کند (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹) ^۵.

دوم. نفرات: درباره تعداد نفرات این لشکر دو نقل است: سی هزار نفر (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹) ^۶ و هشتاد هزار نفر (ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۳، شرح ص ۲۹۶؛ ابن صاوی، بی تا: ج ۳، ۲۸۵؛ طه درة الحمصی، ۱۴۱۰: ج ۱۱، ۵۴۳؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۷، ۳۱۰) و نظریه دوم مشهورتر است.

سوم. محل تجمّع و آغاز حرکت: سپاه سفیانی در هنگام حرکت از شام (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳،

إذا صار ببيداء من الأرض خسف بهم فلا ينجو منهم إلا المخبر عنهم... عن ابن عباس - رضي الله عنهما - في قوله ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَاتَّخَذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾ قال هو جيش السفیانی... ﴿وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ﴾ قال هم الجيش الذين يخسف بهم بالببيداء... إذا سمعتم بجيش قد خسف به فقد أظلت الساعة... ليؤمن هذا البيت جيش يغزونه حتى إذا كانوا بالببيداء خسف أوساطهم فينادى أولهم آخرهم فيخسف بهم خسفا... يأتي جيش من قبل المشرق يريدون رجلا من أهل مكة حتى إذا كانوا بالببيداء خسف بهم... لا ينتهي الناس عن غزو هذا البيت حتى يغزوه جيش حتى إذا كانوا بالببيداء خسف بأولهم وآخرهم... يعود عائذ بالحرم فيبعث إليه بعث فإذا كانوا بببيداء من الأرض خسف بهم... فيأتيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالببيداء خسف بهم... لا تنتهي البعوث عن غزو بيت الله حتى يخسف بجيش منهم».

۱. «و عن ابن عباس - رضي الله عنهما - ان ثمانين الفا و هم السفیانی و قومه يخرجون في آخر الزمان فيقصدون الكعبة ليخربوها فاذا دخلوا الببيداء و هي أرض ملساء بين الحرمين كما في القاموس خسف بهم».

۲. «ذكر فتنة تكون بين أهل المشرق و المغرب: فيبناهم كذلك إذ خرج عليهم السفیانی من الوادي اليابس في فورة ذلك حتى ينزل دمشق فيبعث جيشين».

۳. «إذ خرج السفیانی من الوادي اليابس في فوره، ذلك حين ينزل دمشق، فيبعث جيشا إلى المدينة».

۴. «عن أم سلمة - رضي الله عنها - عن النبي ﷺ قال يكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من أهل المدينة هاربا إلى مكة فيأتيه ناس من أهل المدينة فيخرجونه و هو كاره فيباعدونه بين الركن و المقام و يبعث إليه بعث من الشام فيخسف بهم بالببيداء بين مكة و المدينة».

۵. «و ذلك أن السفیانی يبعث ثلاثين ألف رجل من الشام مقاتلة إلى الحجاز عليهم رجل اسمه بحير بن بجیلة، فإذا انتهوا إلى الببيداء خسف بهم، فلا ينجو منهم أحد غير رجل من جهينة اسمه ناجية يفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، يرجع القهقري، فيخبر الناس بما لقي أصحابه. قال: ﴿و أخذوا من مكان قريب﴾ من تحت أرجلهم».

۶. «ولو ترى إذ فرغوا فلا قوت﴾ يقول: إذا فرغوا عند معاينة العذاب، نزلت في السفیانی و ذلك أن السفیانی يبعث ثلاثين ألف رجل من الشام».

۵۳۸-۵۳۹؛ سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۱) به دو لشکر تقسیم می شود و یک قسمت آن برای سرکوب کردن قیام مهدوی حرکت خواهد کرد (سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۱؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ دروزه، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶).

چهارم. هدف: لشکر سفیانی با انگیزه سرکوب قیام مهدوی به سوی مکه حرکت می کند (آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۳۳۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۷، ۳۹۲ - ۳۹۳؛ سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۰ - ۲۴۱، ج ۶، ۵۸). البته برخی تفاسیر دیگر، انگیزه این لشکرکشی را تخریب بیت الله الحرام دانسته اند (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۳، شرح ص ۲۹۶ و ۵۹۳؛ میبیدی، ۱۳۷۱: ج ۸، ۱۵۲؛ ابن صاوی، بی تا: ج ۳، ۲۸۵؛ طه دره الحمصی، ۱۴۱۰: ج ۱۱، ۵۴۳؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۷، ۳۱۰؛ ابن عربی، بی تا: ج ۳، ۵۳۰) و عده ای دیگر بدون ذکر انگیزه این لشکرکشی تنها به اصل آن و مسیر آن اشاره می کنند (طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸،

۱. «فیأتیهم جیش من الشام حتی إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... و يخرج رجل من أهل بيتي فيبلغ السفیانی فیبعث اليه جندا من جنده».

۲. «حتى ينزل دمشق، فيبعث جيشين: جيشا إلى المشرق و جيشا إلى المدينة ... و يحل جيشه الثاني بالمدينة».

۳. «حتى ينزل دمشق فيبعث جيشين جيشا إلى المشرق و جيشا إلى المدينة».

۴. «و قيل في آخر الزمان حين يظهر المهدي ﷺ و يبعث إلى السفیانی جندا فيهمزهم ثم يسير السفیانی إليه حتى إذا كان ببیداء من الأرض خسف به و بمن معه فلا ینجو منهم إلا المخبر عنهم فالفرع فرع ما یصیبهم یومئذ».

۵. «روی مسلم عن عبد الله بن الزبير أن عائشة - رضی الله عنها - قالت: بعث رسول الله ﷺ في منامه، فقلت: يا رسول الله، صنعت شيئا في منامك لم تكن تفعله؟ فقال: "العجب، إن ناسا من أمتي يؤمنون هذا البيت برجل من قريش قد لجأ بالبيت حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم"».

۶. «يعوذ عائذ بالحرم فيبعث اليه بعث فإذا كانوا ببیداء من الأرض خسف بهم ... يأتي جيش من قبل المشرق يريدون رجلا من أهل مكة حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيرجع من كان امامهم لينظر ما فعل القوم فيصیبهم ما أصابهم ... يبايع الرجل من أمتي بين الركن و المقام كعدة أهل بدر فيأتيه عصب العراق و أبدال الشام فيأتيهم جيش من الشام حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم ... و يخرج رجل من أهل بيتي فيبلغ السفیانی فيبعث اليه جندا من جنده فيهمزهم فيسير اليه السفیانی بمن معه حتى إذا صار ببیداء من الأرض خسف بهم فلا ینجو منهم إلا المخبر عنهم».

۷. «عن أم سلمة - رضی الله عنها - عن النبي ﷺ قال يكون اختلاف عند موت خليفة فيخرج رجل من أهل المدينة هاربا إلى مكة فيأتيه ناس من أهل المدينة فيخرجونه و هو كاره فيبايعونه بين الركن و المقام و يبعث اليه بعث من الشام فيخسف بهم».

۸. «يغزون الكعبة ليخربوها».

۹. «فيقصدون الكعبة ليخربوها».

۱۰. «و في بعض الآثار و في صحيح الأخبار أنه سيخسف بجيش في البیداء يقصد البيت».

۹۵؛ دروزه، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶)¹.

پنجم. جنایات در مدینه: لشکری که برای سرکوبی قیام مهدوی گسیل شده، سه شبانه روز در شهر مدینه غارت و فساد خواهد کرد و بعد از آن به سوی مکه حرکت می‌کند (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ دروزه، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶)²؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹)³. بی‌تردید کارهای ناشایست و فساد سه روزه در مدینه و قصد هتک حرمت به حرم امن الهی و ولی الله الأعظم، زمینه‌های نزول عذاب (خسف) را برایشان فراهم می‌آورد.

ششم. سرنوشت: سرنوشت لشکر سفیانی به طور اجمالی این است که در سرزمین بیداء در زمین فرو خواهند رفت که تفصیل آن در بحث‌های بعدی بررسی خواهد شد.

۴-۴. چگونگی خسف بیداء

در بعضی از تفاسیر اهل سنت، بدون اشاره به چگونگی خسف، تنها به اصل آن اشاره شده است (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۷۰؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۷، ۳۹۲ - ۳۹۳؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ ابن عربی، بی‌تا: ج ۳، ۵۳۰؛ زمخشری، ۱۳۸۵: ج ۳، شرح ص ۲۹۶؛ سیوطی، بی‌تا: ج ۵، ۲۴۱، ۶، ۵۸؛ ابن صاوی، بی‌تا: ج ۳، ۲۸۵؛ نحاس، ۱۴۰۹: ج ۵، ۴۲۵؛ طه درة الحمصی، ۱۴۱۰: ج ۱۱، ۵۴۳؛ حقی بروسوی، بی‌تا: ج ۷، ۳۱۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۳۳۰) و در تفاسیر دیگر، درباره ویژگی‌های خسف، مطالب متنوعی یافت می‌شود. در بعضی به حالت خسف و این‌که در نزدیک ایشان اتفاق افتاده و زمین از زیر پایشان باز می‌شود تصریح می‌کنند (سیوطی، بی‌تا: ج ۵، ۲۴۰)⁴؛ ابن صاوی، بی‌تا، ج ۳، ۲۸۵)⁵.

در موارد دیگر به چگونگی خسف اشاره کرده و گفته شده است:

زمین از وسط لشکر شروع به فرو بردن می‌کند و پیش‌آهنگان لشکر برای خبر گرفتن از بقیه برمی‌گردند. وقتی همه جمع می‌شوند، زمین همه را در خود فرو می‌برد. (سیوطی،

۱. «ثم یخرجون متوجهین إلى مكة».

۲. «و یحل جیشه الثانی بالمدينة فینتبهونها ثلاثة أيام و لیالیها ثم یخرجون متوجهین إلى مكة».

۳. «فیبعث جیشا إلى المدينة فینتبهونها ثلاثة أيام، ثم یخرجون إلى مكة».

۴. «فی قوله ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأَخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾ قال هو جیش السفیانی قال من أين أخذ قال من تحت أقدامهم... قوم خسف بهم أخذوا من تحت أقدامهم».

۵. «فلما یدخلون البیداء یخسف بهم فهو الأخذ من مكان قریب».

بی تا: ج ۵، ۲۴۱)^۱

در برخی منابع نقل شده که جبرئیل، به دستور خداوند با زدن پایش بر زمین این کار را انجام می دهد (طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ دروزة، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۰-۲۴۱).

۴-۵. نجات یافتگان و هلاک شدگان

از این لشکر عظیم تنها یک یا دو نفر باقی می ماند که بروند و خبر خسف و جزئیات آن را بازگو کنند. در برخی منابع بدون اشاره به این که چند نفر نجات پیدا می کنند آمده است: غیر از کسی که خبرایشان را ببرد کسی نجات پیدا نمی کند (سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۱؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۱، ۳۳۰)^۵. نیز در برخی از اخبار و آثار تصریح شده که یک نفر (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ سیوطی، بی تا: ج ۵، ۲۴۱؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹؛ نحاس، ۱۴۰۹: ج ۵، ۴۲۵؛ حقی بروسوی، بی تا: ج ۷، ۳۱۰) یا دو نفر (قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ نحاس، ۱۴۰۹: ج ۵، ۴۲۵؛ دروزة، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷،

۱. «لیؤمن هذا البيت جيش يغزونه حتى إذا كانوا بالبيداء خسف أوساطهم فینادی أولهم آخرهم فيخسف بهم خسفا ینجو إلا الشريد الذي يخبر عنهم ... حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بهم فيرجع من كان امامهم لينظر ما فعل القوم فيصيبهم ما أصابهم ... لا ينتهي الناس عن غزو هذا البيت حتى يغزوه جيش حتى إذا كانوا بالبيداء خسف بأولهم و آخرهم ولم ینج أوسطهم».

۲. «حتى إذا كانوا بالبيداء، بعث الله جبریل، فيقول: يا جبرائیل اذهب فأیدهم، فيضربها برجله ... ضربة يخسف الله بهم».

۳. «ثم يخرجون إلى مكة فيأتیهم جبریل عليه السلام فيضربها، أي الأرض، برجله ضربة، فيخسف الله بهم في بیداء من الأرض».

۴. «حتى إذا كانوا ببيداء بعث الله عليهم جبریل عليه السلام فضربهم برجله ضربة فيخسف الله بهم».

۵. «فلا ینجو إلا الشريد الذي يخبر عنهم ... فلا ینجو منهم إلا المخبر عنهم».

۶. «فإذا انتهوا إلى البيداء خسف بهم، فلا ینجو منهم أحد غير رجل من جهينة اسمه ناجية يفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، يرجع القهقري، فيخبر الناس بما لقی أصحابه».

۷. «يبقى منهم رجل يخبر الناس بما لقی أصحابه».

۸. «و لا ینجو إلا رجل من جهينة، فيخبر الناس بما ناله، ... و قيل: لا ینقلب إلا رجل واحد یسمى ناجية من جهينة، ینقلب وجهه إلى قفاه».

۹. «يخسف بهم بالبيداء فلا یسلم منهم إلا رجل واحد، يخبر الناس بخبر أصحابه».

۱۰. «فلا ینجو منهم إلا السرى الذي يخبر عنهم و هو جهينة فلذلك قيل عند جهينة الخبر اليقين».

۱۱. «و لا ینقلت منهم إلا رجلان: أحدهما بشير و الآخر نذير و هما من جهينة، فلذلك جاء القول: و عند جهينة الخبر اليقين».

۲۷۹) نجات پیدا می‌کنند و به نام و ملیت آنها نیز اشاره شده است (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹؛^۲ قرطبی، ۱۴۰۵: ج ۱۴، ۳۱۵؛ طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۲، ۱۲۹؛ ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ۹۵؛ دروزه، ۱۴۲۱: ج ۴، ۲۹۶؛^۳ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹) و این‌که به وضعی رقت‌انگیز درمی‌آیند (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹؛^۵ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹) و به دیگران خبر خسف را می‌رسانند (بلخی، ۱۴۲۳: ج ۳، ۵۳۸-۵۳۹؛^۷ ابوحیان، ۱۴۲۲: ج ۷، ۲۷۹) و این خبر با حالت ظاهری آنها، در دیگران ایجاد ترس می‌کند (طه درة الحمصی، ۱۴۱۰: ج ۱۱، ۵۴۳).^۹

۴-۶. نتیجه خسف

این خسف باعث تقویت قیام مهدوی و روی آوردن مردم و حاکمان برای بیعت با امام مهدی عجل الله فرجه می‌شود (سیوطی، بی‌تا: ج ۶، ۵۸) و در مقابل، برای مخالفان ایجاد رعب و وحشت می‌نماید (طه درة الحمصی، ۱۴۱۰: ج ۱۱، ۵۴۳).^{۱۱} این نتیجه‌گیری بر اساس منابعی است که زمان بیعت را پس از خسف بیداء می‌دانند. اما بنا بر روایتی دیگر که زمان این بیعت عمومی را پیش از خسف بیداء می‌داند (سیوطی، بی‌تا: ج ۵، ۲۴۱)^{۱۲} نمی‌توان آن را از آثار و نتایج خسف به شمار آورد.

۱. «و لا ینفلت منهم إلا رجلا من جهینة و لذلك جرى المثل: «و عند جهینة الخبر الیقین»، اسم أحدهما بشیر، بیشر أهل مكة و الآخر نذیر، ینقلب بخبر السفیانی».
۲. «فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینة اسمه ناجیة...».
۳. «فلا ینیقی منهم إلا رجلا أحدهما بشیر و الآخر نذیر و هما من جهینة...».
۴. «و لا ینجو إلا رجل من جهینة،... و لا ینفلت منهم إلا رجلا من جهینة... اسم أحدهما بشیر، بیشر أهل مكة و الآخر نذیر، ینقلب بخبر السفیانی و قیل: لا ینقلب إلا رجل واحد یسمی ناجیة من جهینة...».
۵. «فلا ینجو منهم أحد غیر رجل من جهینة اسمه ناجیة یفلت وحده، مقلوب وجهه وراء ظهره، یرجع القهقری، فیخبر الناس بما لقی أصحابه».
۶. «... و قیل: لا ینقلب إلا رجل واحد یسمی ناجیة من جهینة، ینقلب وجهه إلى قفاه».
۷. «فیخبر الناس بما لقی أصحابه».
۸. «...، فیخبر الناس بما ناله،... اسم أحدهما بشیر، بیشر أهل مكة و الآخر نذیر، ینقلب بخبر السفیانی...».
۹. «و قال سعید بن جبیر... فیبقی منهم رجل واحد فیخبر الناس بما لقی أصحابه فیفزعون».
۱۰. «و بیعت الیه بعث من الشام فیخسف بهم بالبیداء بین مكة و المدینة فإذا رأى الناس ذلك أتاه أبدال الشام و عصائب أهل العراق فیبايعونه».
۱۱. «و قال سعید بن جبیر هو الجیش الذی یخسف بهم فی البیداء فیبقی منهم رجل واحد فیخبر الناس بما لقی أصحابه فیفزعون».
۱۲. «عن أم سلمة قالت قال رسول الله ﷺ بیایع الرجل من أمتی بین الركن و المقام كعدة أهل بدر فیأتيه عصب العراق و أبدال الشام فیأتيهم جیش من الشام حتی إذا كانوا بالبیداء خسف بهم».

ترتیب علایم

۱. علایم پیش از ظهور

ترتیب زمانی علایمی که پیش از ظهور اتفاق خواهند افتاد، این گونه است:

با توجه به روایات، کسوف و خسوف خاص، پیش از ظهور اتفاق خواهد افتاد؛ اما این که چند ماه یا چند سال است، معلوم نیست.

اگرچه تاریخ دقیق ظهور سفیانی نیز معلوم نیست، اما از فرستادن لشکر برای مقابله با قیام مهدوی روشن می‌شود که باید پیش از ظهور به قدرت رسیده باشد تا در موقع شروع قیام حضرت، بتواند لشکری بفرستد.

درباره تاریخ خروج بنی‌الأصفر از بعضی از نقل‌ها استفاده شد که تاریخ شروع قیام بنی‌الأصفر، هفت سال پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام و زمان به نتیجه رسیدن آن یک سال قبل از شروع قیام آن حضرت است (حقی بروسوی، بی تا: ج ۶، ۳۷۲).^۱

قتل نفس زکّیه نیز در جای خود بررسی شد که اندکی پیش از قیام مهدوی رخ خواهد داد و جرّقه‌های شروع قیام با ریخته شدن خون او زده خواهد شد.

۲. علایم بعد از ظهور

مطابق روایات نقل شده در تفاسیر، خسف بیداء کمی بعد از ظهور امام مهدی علیه السلام واقع خواهد شد؛ زیرا پس از آغاز حرکت آن حضرت است که سفیانی لشکر را برای سرکوبی ایشان می‌فرستد و لشکر در سرزمین بیداء، گرفتار عذاب الهی خواهند شد.

ظهور دجال هفت سال بعد از ظهور امام مهدی علیه السلام است (ألوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۲۱۰) و از روایت نماز خواندن حضرت عیسی علیه السلام به امامت امام مهدی علیه السلام نیز استفاده می‌شود که نزول عیسی بن مریم پس از ظهور بوده و ایشان هم‌زمان یا پس از فتنه دجال به زمین خواهد آمد و مأموریت کشتن دجال را انجام خواهد داد.

نتیجه‌گیری

پس از بررسی علایم ظهور در تفاسیر اهل سنت نتایج زیر به دست آمده است:

۱. «أَنَّ بَنِي الْأَصْفَرِ وَ هُمُ الْإِفْرَنْجِ عَلَى مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمُحَدِّثُونَ إِذَا خَرَجُوا وَ ظَهَرُوا إِلَى الْأَعْمَاقِ فِي سِتِّ سَنِينَ يَظْهَرُ الْمَهْدِيُّ علیه السلام فِي السَّنَةِ السَّابِعَةِ».
۲. «... وَ مِمَّا ذَكَرَهُ السِّيُوطِيُّ ... وَ إِلَى الْآنَ لَمْ تَطْلُعِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا وَ لَا خَرَجَ الدَّجَالُ الَّذِي خَرُوجُهُ قَبْلَ طُلُوعِهَا مِنْ مَغْرِبِهَا بَعْدَ سَنِينَ وَ لَا ظَهَرَ الْمَهْدِيُّ الَّذِي ظَهْرُهُ قَبْلَ الدَّجَالِ بِسَبْعِ سَنِينَ».

۱. بر اساس تفاوت دیدگاه شیعه با اهل سنت درباره تولد و غیبت امام مهدی علیه السلام ظهور نیز معنایی متفاوت دارد و معنای ظهور (قیام و خروج) امام مهدی علیه السلام آشکار شدن ایشان بعد از تولد و رشد است.
۲. در تفاسیر اهل سنت موارد زیادی به عنوان اشراف الساعة نقل شده است؛ اما تنها در سه مورد (خسوف و کسوف خاص، قتل نفس زکیه و خروج بنی الاصر) به علامت بودن برای ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره شده است.
۳. برخی علایم پیش از ظهور اتفاق می افتند و تعدادی هم زمان و برخی نیز پس از ظهور واقع خواهند شد و بر اساس معنای علامت و مطالب پیش گفته، همه در تعریف علامت جای می گیرند.

منابع

- آلوسی بغدادی، شہاب الدین محمود (۱۴۱۵ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم وسیع المثانی*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- آیتی، نصرت اللہ (۱۳۸۴ش)، *سفیانی، از ظہور تا افول*، قم، انتشارات ثانی عشر، چاپ اول.
- ابن اثیر، عزالدین علی بن محمد (۱۳۶۴ش)، *النهاية فی غریب الحدیث*، تحقیق: طاہر احمد الزاوی و محمود محمد الطناحی، قم، اسماعیلیان، چاپ چہارم.
- ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا)، *مسند احمد*، بیروت، دار صادر.
- ابن صاوی، احمد بن محمد المالکی (بی تا)، *حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین*، بیروت، دار الجیل.
- ابن عجیبه، ابوالعباس احمد (۱۴۲۲ق)، *البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: احمد عبداللہ القرشی، قاہرہ، نشر دکتہ حسن عباس زکی.
- ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبداللہ (۱۴۲۲ق)، *تفسیر منسوب بہ ابن عربی*، تصحیح: عبدالوارث محمد علی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- ابن عربی، محیی الدین ابوبکر محمد بن عبداللہ (بی تا)، *أحكام القرآن*، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دارالفکر.
- ابن فارس، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد ہارون، بی جا، مکتبۃ الإعلام الإسلامی.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل (۱۴۱۲ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی، بیروت، دارالمعرفة.
- ابن منظور، محمد بن المکرم (۱۴۰۵ق)، *لسان العرب*، قم، نشر ادب حوزہ.
- ابی السعود (بی تا)، *تفسیر ابی السعود*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوحنیان اندلسی محمد بن علی بن یوسف (۱۴۲۲ق)، *تفسیر کبیر (البحر المحیط)*، تحقیق: عادل عبدالوجود و علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا)، *الحدائق الناضرة*، تحقیق و تعلیق و إشراف: محمدتقی ایروانی، قم، مؤسسۃ النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
- بخاری، ابی عبداللہ محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، *صحیح بخاری*، استانبول، دارالفکر.

- بغدادی، علاء الدین ابوالحسن علی بن محمد بن ابراهیم بن عمر الشیخی (۱۴۱۵ق)، *لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازن)*، تحقیق: محمد علی شاهین، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق)، *معالم التنزیل فی التفسیر*، تحقیق: عبدالرزاق المهدی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر (۱۴۱۵ق)، *نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور*، تحقیق: عبدالرزاق غالب المهدی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- مقاتل بن سلیمان، بلخی (۱۴۲۳ق)، *تفسیر مقاتل*، تحقیق: عبدالله محمود شحاتة، بیروت، دار احیاء التراث، چاپ اول.
- بیضاوی، ناصرالدین عبدالله (بی تا)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل (تفسیر البیضاوی)*، بیروت، دارالفکر.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *الكشف والبيان عن تفسیر القرآن*، تحقیق: ابن عاشور، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، تحقیق: احمد عبدالغفور العطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ چهارم.
- حقی بروسوی، اسماعیل (بی تا)، *روح البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالفکر.
- حلبی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۰ق)، *السیرة الحلبیة*، بیروت، دارالمعرفة.
- طه درة الحمصی، محمد علی (۱۴۱۰ق)، *تفسیر القرآن الکریم واعرابه وبیانه*، بیروت، دارالحکمة، چاپ اول.
- خطیب شربینی، شمس الدین محمد بن احمد الشافعی (بی تا)، *السراج المنیر*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
- دارقطنی، علی بن عمرو بن احمد (۱۴۱۷ق)، *سنن الدارقطنی*، تعلیق و تخریج: مجدی بن منصور سید الشوری، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- دروزة، محمد عزة بن عبدالهادی (۱۴۲۱ق)، *التفسیر الحدیث*، بیروت، دار الغرب الاسلامی، چاپ دوم.
- رازی، ابن ابی حاتم عبدالرحمن بن محمد بن ادريس (بی تا)، *تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: اسعد محمد طیب، صیدا، المكتبة العسیرية.

- رشیدرضا، محمد رشید بن علی رضا (۱۹۹۰م)، *تفسیر القرآن الکریم (المنار)*، مصر، الہیئة المصریة العامة للکتاب.
- زبیدی، مرتضیٰ (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تحقیق: علی شیری، بیروت، دارالفکر، چاپ اول.
- زمخشری، جارالله محمود (۱۳۸۵ق)، *الکشاف عن حقائق التنزیل وعیون الأقاویل*، مصر، شرکتہ مکتبہ و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و أولاده.
- سلیمان، خدامراد (۱۳۸۳ش)، *فرہنگ نامہ مہدویت*، تہران، بنیاد فرہنگی مہدی موعود ﷺ، چاپ اول.
- سمرقندی، ابولیت (بی تا)، *تفسیر بحر العلوم*، تحقیق: محمود مطرجی، بیروت، دارالفکر.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد (۱۳۸۰ش)، *تفسیر سورآبادی*، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تہران، فرہنگ نشر نو، چاپ اول.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر (بی تا)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، بیروت، دار الفکر.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر و جلال الدین محلی (۱۴۱۶ق)، *تفسیر الجلالین*، بیروت، مؤسسة النور للمطبوعات، چاپ اول.
- سید قطب، سید بن قطب بن ابراہیم شاذلی (۱۴۱۲ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار شروق، چاپ ہفدہم.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۵ق)، *جامع البیان عن تأویل آی القرآن*، تقدیم: خلیل المیسی، تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت، دارالفکر.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸ق)، *مجمع البحرین*، تحقیق: سید احمد حسینی، ایران، مکتب النشر الثقافة الإسلامية، چاپ دوم.
- طنطاوی، سید محمد الجوہری المصری (بی تا)، *التفسیر الوسیط للقرآن الکریم*، قاہرہ، دار نہضة مصر، چاپ اول.
- ابن حجر، عسقلانی (بی تا)، *فتح الباری*، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر، چاپ دوم.
- عسکری، ابوہلال (۱۴۱۲ق)، *معجم فروق اللغویة الحاوی لکتاب أبی ہلال العسکری وجزءا من کتاب السید نور الدین الجزائری*، تنظیم: بیت اللہ بیات، قم، جامعہ مدرسین، چاپ اول.
- عینی (بی تا)، *عمدة القاری*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

- فخر رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۱ق)، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق)، *کتاب العین*، تحقیق: دکتر مخزومی و دکتر سامرای، قم، دارالهجره، چاپ دوم.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (بی تا)، *القاموس المحیط*، تجميع: نصر الهورینی، بی جا، بی نا.
- قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ق)، *الجامع لأحكام القرآن*، تصحیح: احمد عبدالعلیم البردونی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم.
- قماش، عبدالرحمن بن محمد بن عبدالحمید (بی تا)، *جامع لطائف التفسیر*، بی جا، بی نا.
- قنوجی بخاری، ابی الطیب صدیق بن حسن (صدیق حسن خان) (۱۴۲۰ق)، *فتح البیان فی مقاصد آی القرآن*، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- کورانی عاملی، علی (۱۴۱۱ق)، *معجم أحادیث الامام المهدي*، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیة، چاپ اول.
- مظهری، محمد ثناء الله (۱۴۱۲ق)، *تفسیر المظهری*، تحقیق: غلام نبی تونسلی، پاکستان، مکتبه رشدیة.
- ملاحویش، عبدالقادر آل غازی (۱۳۸۲ق)، *بیان المعانی علی مسب ترتیب النزول*، دمشق، مطبعة الترقی، چاپ اول.
- میبدی، رشیدالدین ابوالفضل احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱ش)، *کشف الاسرار و عدة الابرار*، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم.
- نحاس، ابی جعفر احمد بن محمد (۱۴۰۹ق)، *معانی القرآن*، تحقیق: محمد علی صابونی، سعودی، جامعه أم القرى، چاپ اول.
- نووی الجاوی، محمد بن عمر (۱۴۱۷ق)، *مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید*، تحقیق محمد امین الصناوی، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول.
- ابی الحسین مسلم بن الحجاج نیشابوری (بی تا)، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالفکر.
- ورمیزار، مصطفی (پاییز ۱۳۹۲ش)، «بررسی روایات مدت حکومت امام زمان علیه السلام»، فصل نامه علمی - ترویجی پژوهش های مهدوی، سال دوم، ش ۶، قم، مؤسسه آینده روشن.

